

م. ع. اطراف

تولد نا میمون پاکستان علت اساسی بحران ها و خصومت ها در این منطقه جهان

بعد از استقلال و آزادی افغانستان نهضت های استقلال طلبی و آزادی خواهی در نیم قاره هند اوج گرفته میرفت که به جنبش عدم خشونت و سراسری تحت زعامت مهاتما گاندی فقید مبدل گردید. استعمار انگلیس از قبل خطر آنرا بخوبی درک کرده بود که نمیتوانست جلو آنرا بگیرد و یا آنرا به شکست مواجه بسازد و برای تضعیف و شکست آن به سیاست همیشگی و دایم الخمری خود " تفرقه بیانداز و حکومت کن " متوصل گردید. بین پیروان دین اسلام و سایر ادیان در هندوستان با ایجاد احزاب افراط گرای دینی و مذهبی نفاق و خصومت ها را دامن زده رفت که حزب مسلم لیگ هم در همان دوره تأسیس گردید. در آوان و آستان پیروزی استقلال و آزادی هندوستان، حزب مسلم لیگ به تحریک استعمار انگلیس راهش را از راه آزادی مردم هند جدا ساخت. جنگ بین مسلمانان و هندو ها را دامن زدند که به کشتار صد ها هزار انسان در هر دو طرف انجامید. مسلمانها را از هند اخراج و به سرزمین های اشغالی که بعدن پاکستان مسمی شد فرار دادند. همچنان هندوهارا از پاکستان اخراج و به هندوستان فرار دادند.

استعمار انگلیس دولت دست نشانده خود را به زعامت محمد علی جناح تعلیم یافته انگلستان بر سر زمین های تحت اشغال خود نصب کرد. سرزمین های اشغالی استعمار انگلیس که امروز بنام پاکستان یا د میشود هیچگاه از قید اسارت استعمار انگلیس آزاد نشده بلکه به شیوه دیگری تحت اسارت استعمار و امپریا لیزم باقیمانده که برای حفظ حاکمیت شان در پاکستان یک مثلث استخباراتی را که متشکل از استخبارات دو قدرت غربی و آی اس آی پاکستان میباشند و در چوکات اداره استخبارات نظامی پاکستان آی ، اس ، آی فعالیت مینمایند که حاکمیت مطلق اردوی پاکستان را در دست دارند. انتخابات و دولت انتخابی مردم یک نمایش بیش نبوده و نیست که در طول موجودیت پاکستان با کودتاها و نظامی دولت ملکی سرکوب شده که سلسه آن ادامه دارد. حرف آخر را در سیاست پاکستان سازمان استخباراتی پاکستان آی اس آی میزند که در اردو حاکمیت تام دارد و از جانب شرکاء استعماری و امپریالیستی خود هم حمایت شده و میشود.

استعمار انگلیس یک دولت دست نشانده اش را در قسمت از سرزمینهای اشغالی پنجاب و سند هندوستان و سرزمینهای اشغالی بلوچها و پشتونها در سازش با حزب مسلم لیگ حاکم ساخت که تا امروز با عین ماهیت و خصوصیت اشغال گری ادامه دارد. افغانستان

استقلال و آزادی خود را از استعمار انگلیس گرفت و هندوستان هم آزادی خود را از انگلیسها بدست آورد. اما پاکستان نو تولد که قبلن کشوری به این نام وجود نداشت که استقلال خود را از انگلستان می‌گرفت همچنان تحت اسارت استعمار انگلیس باقی ماند که برای بقای ناجایز خود در پکت های نظامی سنتو و پکت بغداد با باداران استعماری خود متحد گردید. در حمایت از دولت خود در داخل و مقابله با جنبش آزادی خواهی اقوام بلوچ و پشتون و دیگر آزادی خواهان آنطرف خط دیورند و مردم افغانستان به ایجاد فرقه های گوناگون اسلام سیاسی و ترورستی بحیث ابزار جنگهای ترورستی و نیابتی علیه هندوستان و افغانستان مبادرت ورزید. از این ابزار جنگ نیابتی وسیع کارگرفته شد که منطقه مارا به بحرانها، بی اعتمادی ها و خصومت ها مواجه ساخته که حل ناپذیر شده است.

استعمار انگلیس کشمیر را دو قسمت کرد یک قسمت آنرا به هندوستان و قسمت دیگر آنرا به پاکستان داد که زمینه کشمکش دایمی را بین هندوستان و پاکستان فراهم ساخت که تابحال سه بار جنگ بالای کشمیر درگرفته و هیچ طرف تا بحال عقب نشینی نکرده است. هدف استعمار انگلیس در این امر چنین بود که هندوستان ادعای استرداد پنجاب و سند را نکند در معضله کشمیر پایگیر بماند که همینطور هم شد. اگر سند و پنجاب هم آزاد میشد دیگر کشور پاکستان اصلن وجود نمیداشت. هدف دیگر استعمار انگلیس در برنامه ی تفرقه بیانداز و حکومت کن در این امر نهفته بود و هست که از طریق تنشها، خصومت ها و جنگها حاکمیت غیر مستقیم اش را از طریق دولت میراث خوراش، دولت نو تولد پاکستان بالای کشورهای همسایه و منطقه تحمیل نمود که تا امروز ادامه دارد و انگلستان در قضایای منطقه دست بالا را دارد.

افغانستان تا به حال هیچ صدمه ی به پاکستان نرسانده صرف ادعای ملکیت کرده اما در مقابل پاکستان از تمام افزار دست داشته اش از قبیل بستن وقتن فوقتن راه ترانزیتی و انتقالات اموال تجارتي افغانستان، تربیه و صدور ترورستان و طالبان به افغانستان و تشدید جنگهای خانمان سوز ترورستی و نیابتی به صلح، امنیت، اقتصاد، پیشرفت و ترقی افغانستان صدمات جبران ناپذیری را برزندگی مردم و کشور ما تحمیل کرده و مردم ما را به قتل رسانیده و میرساند. اردوی نیرومند ملی افغانستان را توسط عمال ودست نشانده های تاریخی استعمار انگلیس و میراث خور های شان منحل و متلاشی ساختند. بدستور جنرال ضیاوالحق رئیس دولت نظامی و رئیس آی، اس، آی، پاکستان شهر زیبای کابل را بیرحمانه تخریب کردند. سرزمین های اشغالی پشتونها و بلوچها را هم به مالکین اصلی آن مسترد نکرده و خط نام نهاد دیورند را برکشور ما به پشتوانه استعمار انگلیس تحمیل کردند که مردم و پارلمان افغانستان در ادوار مختلف آنرا رد کرده و برسمیت نشناخته. تحت پوشش ترورستان و طالبان در کشت و قاچاق مواد مخدر افغانستان سهم

فعال داشتند و دارند که عواید ملیون ها دالری دارد. در استخراج غیر قانونی معادن گرانبه‌های افغانستان تحت پوشش مزدوران شان طالبان عواید ملیون ها دالری را نصیب شدند و میشوند که فروش مقدار بزرگ سنگ های قیمتی افغانستان در بازارها و مارکیت های فروش پاکستان مبین این حقایق میباشد.

پیشروی از خط دیورند و اشغال چند کیلومتر اراضی در داخل قلمرو آزاد افغانستان و به تعقیب آن توپ اندازیها و راکت پرانی های دوامدار بالای ولایات شرقی و بخصوص بالای ولایت کنر تعرض آشکار بر حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان میباشد که با قوانین بین المللی مغایرت دارد.

با استفاده از مجبوریتهای مهاجرت عقاید پاک مردم ما را با تبلیغات سوء فرقه های گوناگون ترورستی، بنیاد گرایی و مذهبی ملوث ساختند که زمینه ساز القاء مفکوره های بنیاد گرایی و ترورستی در بین مهاجرین افغان گردیده است.

مسوده موافقتنامه ایجاد دولت با پایه های وسیع که بموجب توافق دکتورنجیب اله و بنن سوان نماینده خاص ملل متحد تحت نظارت ملل متحد به اشتراک امریکا، روسیه و شش کشور همسایه افغانستان تشکیل گردیده بود و مدت چندین ماه در جلسات متعدد بالای آن کار صورت گرفته بود و متن مسوده موافقتنامه نهایی شده بود که میبایست در آخرین جلسه که در شهرکوئته بلوچستان دایر گردیده بود که در همان روز باید تصویب و امضاء میشد که نشد و به فردا به تعویق انداخته شد. فردا روز، اطلاعیه ی که "طالبان شهرک سرحدی سپین بولدک ولایت قندهار افغانستان را اشغال کرده است" در جلسه طنین انداخت و این خبر در جلسه مانند بم انفجار کرد و جلسه را سقوط داد و برای همیشه متلاشی ساخت. ملل متحد، امریکا، روسیه و شش کشور همسایه ی افغانستان و در مجموع همه کشور های اشتراک کننده، جلسه را از سقوط نجات داده نتوانستند. پاکستان هم مانند اسرائیل به حمایت بزرگترین قدرت پنهانی جهان همه را کر و کور ساخت و اهداف اش را بالای جلسه نمایندگان نیرومند هشت کشور و ملل متحد تحمیل کرد که ثبت تاریخ شده است. اگر متن موافقتنامه دولت با پایه های وسیع که نهایی شده بود امضاء میشد و دولت با پایه های وسیع در افغانستان تشکیل میشد، صلح و ثبات در افغانستان پیاده میشد و افغانستان به این همه بدبختی ها ویرانی ها، قتل ها و کشتارها مواجه نمیشد. طالبان و ترورستان هم بوجود نمی آمد.

حال قضاوت را به مردم افغانستان، منطقه و جهان میگذاریم که عاملان و مسئولین واقعی این قضیه که در روی پرده و عقب پرده نقش شان را منفی بازی کردند کیها بودند که مردم ما را به خاک و خون کشا نیدند و به امر صلح و ثبات افغانستان خیانت کردند. باید این مهره های مفسد و ملوث جستجو و برملا شوند؟

اگر تولدات همزمان اسرائیل و پاکستان که در یک زمان نه چندان دور از هم در شرق میانه و جنوب آسیا بوقوع پیوست بصورت دقیق تحلیل و ارزیابی شود حاکی از این است که استعمار غرب متحدن دولت اسرائیل و پاکستان را تحت یک پروژه و هدف مشترک بوجود آورده که از منافع استعمار غرب در منطقه حراست و حمایت مینمایند و از حامیان خود امتیاز گرفته میروند. هر دو کشور تحت الحمایه شان را به سلاحهای اتمی مجهز ساختند که شکست ناپذیر شده اند. هر دو کشور تحت الحمایه شان هر کار و جنایتی را که انجام میدهند هیچ قدرت منطوقی و جهانی بشمول شورای امنیت سازمان ملل متحد جلو آنها گرفته نمیتوانند. برای شان حقوق و امتیازات مافوق قانون و منشور سازمان ملل متحد داده شده که جهانیان را حیران و متعجب ساخته است.

ملیسه های پاکستان تحت پوشش نام طالبان به پیشروی شان در افغانستان ادامه دادند. با اشغال کابل دکتور نجیب اله و برادر اش را که در مقر سازمان ملل متحد در کابل به مدت بیش از چهار سال تحت نظارت ملل متحد قرارداد داشت فجیعانه به شهادت رسانیدند و جسد شان را در چهار راهی عام در نزدیکی هتل آریانا بدار آویختند و یک لکه سیاه و پاک نشدنی را به دامان ملل متحد رقم زدند که ملل متحد از مسئولیت آن بری شده نمیتواند. اینکه ملل متحد مسئولیت سفردکتور نجیب اله را به هندوستان نزد فامیل اش تعهد کرده بود و به تعهد خود وفا نکرد و بیش از چهار سال هر دو برادر را در بازداشت گاه ملل متحد در کابل اسیر نگه داشته بود قابل تأمل و سوال برانگیز میباشد!

به استثنای سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عرب که امارت اسلامی ملیسه های عقب گرای پاکستان در چهره طالبان را برسمیت شناختند، سایر کشورهای جهان که ماهیت امارت اسلامی طالبان را بخوبی شناخته بودند امارت موصوف را تا آخر برسمیت نشناختند. اگر در عقب طالبان مجهول الهویه دستان پنهانی و قدرت مند استعمار منطوقی و جهانی وجود نمیداشت، طالبان نمیتوانستند حاکمیت سیاسی کشور را قبض نمایند و برای مدت پنج سال بر افغانستان به شیوه قرون وسطایی امارت میکردند و علیه همه مظاهر تمدن امروز جهانی جنگ را اعلام و مردم را بنام خدا (ج) و الله اکبر میکشند و هم بخود و هم به پیروان دین مقدس اسلام صدمات جبران ناپذیری را وارد می کردند. دین اسلام را بحیث دین خشونت و کشتار به جهانیان معرفی کردند که این جنایت شان را هرگز جبران کرده نمیتوانند و قابل بخشودنی هم نیست.

آدرس صلح از سیاست مداران و کمسیون صلح افغانستان و مبصرین سیاسی ما در مدت ۱۳ سال گذشته گم شده بود. دولت ملکی پاکستان و طالبان ادرس صلح نبودند و نیستند،

هر دو تابع مثلث استخباراتی هستند. اختیار و صلاحیت صلح با طالبان و ترورستان در دست مثلث استخباراتی که در پاکستان مرکزیت دارند میباشد که همه کارها را پنهانی انجام میدهند. تا هنوز اهداف استعمار و امپریالیزم که بخاطر آن پاکستان را بوجود آورده اند با قوت خود باقیست بلکه اهداف وسیع تر و فراتر را احتوا میکند که با پروژه نظم نوین جهانی بصورت راهبردی گره خورده است. باید راه مذاکره را در امر صلح با مثلث استخباراتی باز کرد. سفر اخیر لوی درستیز پاکستان و به تعقیب آن سفر رئیس سازمان استخبارات نظامی پاکستان برای اولین بار به افغانستان این مفهوم را افاده میکند که قضایا و مسایل جنگ و صلح افغانستان در انحصار مثلث استخباراتی و نظامیان پاکستان میباشد که راه مذاکرات مستقیم و یا غیر مستقیم را با مثلث استخباراتی باز کرده میتواند. مثلث استخباراتی دقیق میداند که افغانستان بحیث مرکز راهبردی اقتصادی، تجارتي و مالک تریلیون ها دالر ذخایر معدنی میباشد که با احیای راه ابریشم علایق همه کشورهای پیشرفته جهان را بخود جلب کرده که ضامن صلح و ثبات در افغانستان میشود. بنا بر همین درک نظامیان پاکستان تلاش مینمایند که با پیشکش کردن مذاکرات صلح و آستی دادن طالبان و ترورستان با دولت وحدت ملی در بخش های سیاسی و سرمایه گذاری ها از افغانستان امتیاز بگیرند. هدف دوم نظامیان پاکستان جابجا سازی مهره های استخباراتی و دست پروده های آی، اس، آی پاکستان در دولت وحدت ملی میباشد که حاکمیت دولت وحدت ملی را در گروگان خود بگیرند. در هر صورت باید از این فرصت با احتیاط، هوشیاری لازم و حفظ منافع ملی و حاکمیت ملی افغانستان استفاده شود. باید با دیپلماسی قوی اهداف خود را بدست بیاوریم که ما را فریب ندهند زیرا رهبران سیاسی و نظامی پاکستان شاگردان انگلیس و استعمار غرب هستند که در سیاست و فریب کاری از افغانها کرده بمراتب هوشیار تر و زرنگ تر هستند.

برای اینکه در برداشت ها و تحلیلات خود به بیراهه نرویم باید قضایای صلح و ثبات افغانستان را در تقابل اهداف و مناقشات راه بردی قدرت ها و حامیان جهان یک قطبی و دو قطبی نیز بررسی و موشگافی کرد. تفاهمات و توافقات پنهانی دو قدرت جهانی در مورد امتیاز بگیر و امتیاز بده را نیز مد نظر داشته باشیم که معمولن قدرت های جهانی حینیکه به خط قرمز میرسند و روابط شان به بن بست مواجه میشود با یک دیگر معامله مینمایند. از اوضاع جاری جهان حدث زده میشود که هر دو قدرت شرق و غرب در محاسبات شان علیه یکدیگر به بن بست مواجه شده اند در فکر معامله با یکدیگر هستند. دور از احتمال نیست که به این توافق رسیده باشند که افغانستان، پاکستان، کشور های آسیای میانه جمهوری های سابق شوروی در حوضه نفوذ جهان دو قطبی و در مقابل کشورهای شرق میانه و شمال افریقا در حوضه نفوذ جهان یک قطبی باقی بمانند که با این سیاست بده و بستان از وخامت اوضاع جلوگیری شود.

در عین زمان که ما از تلاشهای صلح ذات البینی داخلی و منطقوی حمایت مینماییم باید متوجه برنامه ها و اهداف دو قدرت جهانی هم باشیم که یک توازن را بین شان برقرار بسازیم و منافع هر دو طرف را در پهلوی منافع بزرگ ملی خود پوشش نماییم تا به اهداف صلح و ثبات در افغانستان و منطقه نایل شویم. خوش بختانه دولت وحدت ملی سیاست خارجی متوازن را در پیش گرفته است که با منافع ملی و اهداف صلح و ثبات در افغانستان سازگاری عام و تام دارد که مورد تائید و حمایت مردم هم میباشد. توجه سیاست مداران افغانستان به این امر جلب میشود که ما نباید دوستان تاریخی خود را با دشمنان تاریخی و قسم خورده که در طول تاریخ موجودیت شان امتحان خود را داده اند تعویض و تبادل نماییم.

چاه تروریزم را که پاکستان برای افغانستان و هندوستان حفر کرده بود، امروز خودش در همان چاه افتیده است که روز تا روز مغروق تر شده میرود. نباید در معاملات سیاسی اقتصادی و امنیتی به پاکستان امتیاز داده شود. پاکستان جنایات خونین را که در افغانستان مرتکب شده باید در قدم اول جنایات خود را پاک نماید تا اعتبار و اعتماد مردم افغانستان و منطقه بالای پاکستان اعاده شود. اعاده اعتبار و اعتماد پاکستان در اعتراف به جرایم اش در افغانستان و عذرخواهی از مردم افغانستان و قطع مداخلات اش در امور داخلی افغانستان پاک شده میتواند، بدیل دیگری ندارد. امروز پاکستان نفوذ و نقش دیروزی خود را ندارد که از بندر بحری و راه ترانزیتی خود بحیث ابزار فشار و تهدید علیه افغانستان استفاده میکرد. افغانستان راه های دیگری هم پیدا کرده است. امروز پاکستان به افغانستان بیشتر نیاز دارد و به افغانستان وابسته شده است. پروژه طالبانیزم پاکستان هم به شکست مواجه گردیده. مردم در مناطق مختلف افغانستان علیه جنایات طالبان قیام کرده اند و از مناطق خود دفاع مینمایند. که این قیام ها در سراسر افغانستان رو به گسترش است. سیاست مداران افغانستان نباید دیگر فریب پاکستان را بخورد، بلکه با در نظر داشت و حفظ منافع و حاکمیت ملی افغانستان همراه پاکستان بصورت متوازن معامله نماید.

از تمایلات قدرت های یک قطبی و دو قطبی در ایجاد راه ابریشم از چین از طریق افغانستان به شرق و غرب و شمال یک احساس مشترک دیده میشود که دولت وحدت ملی باید این تمایلات مشترک را مدیریت نماید و زمینه را برای فعالیت های اقتصادی، تجارتي، ترانزیتی و سرمایه گذاری همه کشورها که علاقمند سرمایه گذاری ها در افغانستان و کشورهای آسیای میانه میباشند فراهم بسازد که به تفاهم و منافع مشترک، صلح و ثبات در افغانستان و منطقه کمک خواهد کرد و همه علاقه مندان از آن منفعت خواهند برد و جبهه ضد تروریزم و جنگ در افغانستان تقویت میشود.

حدث زده میشود که قدرت های یک قطبی و دو قطبی در پیشبرد جنگهای دوامدار

ترورستی و نیابتی و دفاعی خسته شده به خط قرمز رسیده اند که بایک اشتباه جنگ سوم جهانی میتواند شعله ور شود که در آن همه بازنده خواهد بود. در چنین اوضاع مبهم بعید از احتمال نیست که هر دو قدرت جهانی برای حل منازعات شان به توافق برسند. افغانستان میتواند بحیث نقطه اتصال و اشتراک منافع ها و مرکز تفاهم جهانی نقش اش را در زمینه اداء نماید که به درایت و مدیریت دولت وحدت ملی مربوط میگردد. موقعیت راهبردی افغانستان منافع همه کشورها را تأمین مینماید و زمینه ساز فعالیت های مشترک سیاسی، اقتصادی، تجارتي، سرمایه گذاری و فرهنگی و تفاهم بین المللی شده میتواند و افغانستان نقش اش را بحیث مرکز اقتصاد و تجارت بین المللی و تفاهم بین المللی اداء کرده میتواند. باید دولت مردان افغانستان از این فرصت های مساعد حد اعظم استفاده رابه نفع افغانستان بعمل آورند.

امروز دولت وحدت ملی با دو چشم بینا جهان و جریانات جهان را تعقیب و مشاهده کرده میتواند که از سیاست "با دوستان مروت و با دشمنان مدارا" استفاده شود تا حسب مطلوب هدف بدست آید.

زنده و پاینده باد افغانستان قلب پُر تپش آسیا. من الله توفیق ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴